

بهاره

يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

توران اکوان

پروردگارا! تو را شکر می‌گوییم؛ برای تمام نعمتهایی که امسال به ما ارزانی داشتی که هر یک خود می‌دانیم چه بوده است. برای تمام روزهای آفتابی و برای تمام روزهای غمگین ابری و بارانی. تو را شکر می‌گوییم برای سلامتی و بیماری، برای غمها و شادیهایی که امسال به ما عطا کردی. تو را شکر می‌گوییم؛ برای تمام لبخندهای محبت‌بار، دستهای یاری‌رسان. برای عزیزانی که دوستان دارند. خدایا، تو را شکر می‌گوییم؛ برای مواقعی که سکوت را انتخاب کردیم، برای دوری از آنانی که مجبور به ترکشان شدیم، برای شغل‌مان، برای مسائل و مشکلاتمان، برای تردیها و اشکهایی که در بدرقه عزیزانی نثار کردیم که ساکن دیار باقی شدند و دیدار ما به قیامت افتاد؛ که همه اینها ما را به تو نزدیکتر کرد. تو را شکر می‌گوییم؛ برای برکت رزقی که تو روزی دهنده بی‌منت، چنان بر ما عطا فرموده‌ای که زبان تشکر نداریم. درسال آینده چه چیزهایی در انتظارمان است؟ پروردگارا، همان را می‌خواهیم که تو برایمان خواسته‌ای، چون می‌دانیم و به تجربه دریافته‌ایم که همواره تو بهترین را عطا کرده‌ای.

آمد نوروز هم از بامداد

آمدنش نیکو و فرخنده باد!

سال، نو می‌شود. زمین گرمای ملایم خورشیدی را به دم فرو می‌برد تا بازدمش فرش سبزه و گل بر پهنه بیابانهای خفته در سرما باشد.

بهار می‌رسد! بهار، فصل رستاخیز گلهاست. گله‌ها نیز به رسم مألوفشان می‌شکفند، نسیم خنک بهاری شکوفه‌ها را بر دوش می‌گیرد و در آسمان می‌گرداند و پرنده‌های مهاجر با این پیک خوش‌خبر از سرما برمی‌گردند.

در این رویش سبزه دوباره و ایام عید است که بار دیگر فرصتی فراهم می‌آید تا بنگریم که من... تو... ما... کجا ایستاده‌ایم. سالی را با گذران ساعتها و روزهای گرانقدر عمر هزینه کردیم و پشت سر گذاشتیم و اکنون بهترین زمان است که به محاسبه سودوزیان سهم‌مان در مصرف این سرمایه غیرقابل برگشت بپردازیم.

گرچه، ابتدا شایسته است تا پیش از هر سخنی در استقبال بهار و در بدرقه سالی که گذشت، نیایشی به درگاه یکتا خالق مهربان و بخشنده بی‌منت داشته باشیم:

شورانگیز و آینده‌هایی آینه‌رنگ باشند، پیش روی ماست.

کدامین ما از همین آغاز، برای سال نوی زندگی تدارک برنامه‌ای بزرگ می‌بیند؟ کدام یک از ما بر پیمان راستی گام خواهد فشرده؟ کدامین ما در فصل سخاوت آسمان، در بیداری درختان، در شکوفایی گلها، خواهد شکفت؟ بیداری را تجربه خواهد کرد؟ و بر خویش کمی «بهار» خواهد بخشید تا خدا بر او ببخشد؟ به کدام پز مردگی، لطف حیات خواهیم بخشید؟ و کدام سیمای غمزده را میهمان لبخند و شکفتگی خواهیم ساخت؟

در سال جدید با خود عهد بندیم که دستکم در سالی که پیش روست، سال را با نیکویی و صفت «اعتدال» که صفت بهار است آغاز کنیم، نکته‌های تازه بیاموزیم، گره‌های فرو بسته از کار دیگران بگشاییم و چنان باشیم که در پایان سال دیگر هیچ روزی را با دریغ بدرقه نکرده باشیم.

جهان بی ما بسی بوده‌ست و باشد

برادر، جز نکونامی میندوز

نکویی کن که دولت بینی از بخت

میر فرمان بدگویی بدآموز

«سعدی»

مهربان پروردگارا؛ در این دگرگونی از تو یاری می‌جوییم که احوال ما را نیکو گردانی به «احسن‌الحال».

دوستان مهربان و همراهان صمیمی!

دست‌اندرکاران **سپاس** فرارسیدن عید نوروز و سال جدید را به حضور همه شما سروران گرمی صمیمانه تبریک عرض می‌گویند و بهترین آرزوها و تحقق برترین آرمان‌هایتان را از خداوند مهربان بهار آرزومندند.

امید آن‌که احوال خوش و سرسبزتان در این اوقات روحانی با شکوفایی و دل‌انگیزی بهار همداستان باشد.

نوروزتان پیروز!

تنها از تو می‌خواهیم؛ آنقدر به ما ایمان عطا کنی تا در هر آنچه بر سر راهمان قرار می‌دهی تو را ببینیم و خواستت را؛ و نیز ... آن قدر امید و شجاعت تا نومید نشویم.

پروردگارا، به ما بردباری، فروتنی و تسلیم و رضا عنایت فرما، و قلبی فرمانبردار، گوشه شنوا، ذهنی هوشیار، و دستانی ساعی تا بتوانیم آنچه را که به کمال برایمان خواسته‌ای به دیده منت بپذیریم.

خدایا، به تمام عزیزانمان برکت و بهروزی عطا کن، و صلح و دوستی و آرامش را بر قلبهای همه انسانهای جهان حاکم گردان.

آمین!

و به استقبال عید و اولین فصل سال نو می‌رویم؛ فصلی که حضورش داستان آغاز زندگیست و بهار، نامه‌ای که در آغاز هر سال خدای مهربان به انسان می‌نویسد:

«ای انسان! مرا در آینه بهار ببین!»

در بهار هزاران جلوه از جلوه‌های آفرینندگی؛ رحمت و زیبایی و ظهور و تجلی خداوند را می‌توان دید. در بهار و شکوه شکفتنهای معجزه‌آمیز آن است که می‌توان روح را به سیر و سفر دعوت کرد. بهار می‌تواند مرکبی شود از جزئیات گل به پهنه وسیعی از زیباییهای کل!

بهار فرصت نمود جلوه‌های کمال آدمیست. می‌توان جهانی را در سنگریزه‌ای دید و بهشتی را در یک گل وحشی به تماشا نشست و بی‌نهایت را در کف دست نگاه داشت و ابدیت را در لحظه‌ای یافت.

بهار پاسخی متین و محکم و رنگارنگ است به کسانی که می‌گویند همه روزها و لحظه‌ها برابرند. نه؛ اینطور نیست!

گاه یک لحظه زندگی ما ارج و عظمت یک قرن می‌یابد و گاه یک قرن زیستن به لحظه‌ای نمی‌ارزد.

سالی نو، با روزهایی سبز، با لحظه‌هایی که می‌توانند پیک بهارانی بزرگ، فرداهایی